

نای دل !

بر نمی آید ز نای دل نوای دیگری !
تا بگویم در دل شب، وای وای دیگری !

نای جان خاموش شد از وحشت بیگانگی
بهر نالدن مرا بایست نای دیگری !

گر خدا این است کاین قوم سیه دل گفته اند
از خدای خویش می خواهم خدای دیگری !

گر چه در این گوشه غربت دلم غرق صفاست
لیک چشم خسته می جوید صفای دیگری !

زین همای بخت، مرغ آرزو مأیوس شد
تا به کام دل رسم جویم همای دیگری !

در هوای سرد غربت بوستان عشق سوخت
تا که جان گیرد، ز نو خواهد هوای دیگری !

زین سرای محنت آمیز جهان قلبم گرفت
تا به آرامش رسم جویم سرای دیگری !

پیش من دیگر حنای فتنه سازان رنگ باخت
تا زدایم زنگ دل خواهم حنای دیگری !

نغمه شادی ز لب های خموشم محو شد
بعد از این از دل نخیزد هوی و های دیگری !

رضا شاپوریان
یکشنبه ۱۲ آپریل ۱۹۹۸